

روژه

فروشی امنیت در بازارهای اسلحه

ترجمه: سودابه رخش

● شاید اغراق آمیز باشد اگر بگوییم با بشمار سه می‌توانید در آمریکا سلاح بخريد اما این عین واقعیت است که شما می‌توانید سلاح گرم را در لیست خرید روزانه‌تان قرار دهید و اگر مشکل روانی نداشته باشید، به راحتی آن را تهیه کنید.اگر کسی هم حق داشتن سلاح شما را به چالش کشیده می‌توانید او را به متمم دوم حقوق مدنی قانون اساسی آمریکا ارجاع دهید.منتمی که در سال ۱۷۹۱ حق داشتن اسلحه را به عنوان یکی از حقوق انسانی و شهروندی و برای جلوگیری از استبداد دولت‌ها به رسمیت شناخت. اما سوال اینجاست که با وجود گذشت بیش از ۲۰سال از تصویب این قانون، در حال حاضر هم اگر مردم آمریکا بخواهند جلوی زورگویی دولت‌مدارانشان را بگیرند، می‌توانند با کلت و تیاجه جلوی سلاح‌های پیشرفته و مدرن ارتش این کشور مقاومت کنند؟ مگر غیر از این است که طبق آمارها این سلاح‌ها بیشتر مردم را به جان هم انداخته تا دولت و مردم را مقابل هم. این درست که میزان جرم و جنایت‌های خشن در آمریکا کاهش پیدا کرده اما تعداد افرادی که با اسلحه کشته می‌شوند همچنان بالاست. به گزارش مرکز جنایت اقبی‌ای، در بین ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۷، ۴۷هزار و ۵۵۶نف‌ر با سلاح گرم به قتل رسیدند، یعنی بیش از دو برابر کسانی که با وسایل دیگری به قتل رسیده‌اند. این در حالی است که تعداد کشته‌شدگان فاجعه ۱۱ سپتامبر که جنگ افغانستان با بهانه آن کلید خورده، حدود سه‌هزار نفر بود. همچنین بنا به گزارش‌ها در سال ۲۰۱۰، پنج‌میلیون۴۵۹هزار و ۲۴۰ فقره اسلحه گرم در آمریکا تولید شده که تقریبا همه آنها (۵درصد) برای بازار آمریکا بوده است. علاوه‌بر این سه‌میلیون و ۲۵۲ و ۴۰ فقره اسلحه هم به آمریکا وارد شده است. اما چرا با وجود نارضایتی بیش از ۹۰درصد مردم آمریکا از این قوانین، تغییر و لغو قوانین سلاح در آمریکا تاکنون عملی نشده است؟

شاید یکی از مهم‌ترین عوامل بازدارنده، لابی‌های صاحب‌کار خنجالت‌اسلحه‌سازی آمریکا باشد.لابی‌هایی که به جای مردم آمریکا و نمایندگان قانون وضع و لغو می‌کنند و حاکمان واقعی آمریکا هستند. NRA سازمان ملی اسلحه آمریکا با بیش از چهارمیلیون و ۳۰۰ هزار نفر عضو قوی‌ترین لابی و گروه ی‌تغیغ آمریکا است. کمپانی‌های اسلحه‌سازی و لابی قوی آنها با اعمال نفوذ از طریق نمایندگان کنگره- خصوصا جمهوریخواهان- اجازه نمی‌دهند تا این قانون اصلاح و محدود شود، چه رسد به لغو این اصل از قانون اساسی. قدرت و ثروت لابی‌های اسلحه در آمریکا حتی از قدرت لابی ایک (لابی یهودان) بیشتر است.

اما یکی دیگر از عواملی که از لغو این قوانین جلوگیری کرده، ضعف سیستم انتخابات است. آمریکا، که به گزارش نماینده، در اوایل این دهه، مجلس سناى ایالاتمتحده موفق نشد اصلاحیه‌ای که خواستار بررسی سوپ‌پیشینه خریداران سلاح بود را تصویب کند. این در حالی است که نزدیک به ۹۰درصد از مردم این کشور موافق افزایش بررسی سوپ‌پیشینه خریداران سلاح هستند اما قوانین سنا حتی با وجود مخالفت جمع کثیری از نمایندگان با ۶۰ رأی تصویب می‌شود. چیزی که در این میان کمتر مورد بحث قرار گرفته این واقعیت است که ما یک‌بار دیگر اثر قوانین انتخاباتی برای انتخابات سنا را متوجه شدیم. ایالات‌متحده از یک سیستم بسیار نامناسب برای انتخاب سناتورهايش استفاده می‌کند. در ادامه این گزارش، نویسنده برای به اثبات‌رساندن ادعایش این‌طور می‌نویسد: هر ایالت، از وایومینگ با ۵۵۶۴نفر جمعیت تا کالیفرنیا با ۳۷میلیون و ۲۵هزار نفر جمعیت دو سناتور در مجلس دارند. این یعنی وقتی لویاحی مانند لایحه کنترل اسلحه در مجلس سنا مورد بررسی قرار می‌گیرد، ایالت وایومینگ با نیم میلیون جمعیت هم تعداد آرای دارد که کالیفرنیا با ۳۷میلیون جمعیت، اگر فرض کنیم که هر یک از سناتورهای ایالت‌های آمریکا نماینده نیچی از شهروندان آن ایالت باشند، می‌توان نتیجه گرفت که چه تعدادی –از طریق رای سناتورها– موافق لایحه هستند و چه تعدادی مخالف. این قطعا مقیاس نایخته‌ای است –البته که تعدادی از شهروندان وایومینگ که دو سناتورش مخالف این لایحه بودند از این مقیاس حمایت می‌کنند و برخی از شهروندان کالیفرنیایی که دو سناتورش موافق این لایحه بودند با این مقیاس مخالفند. اما اگر تصور کنیم که سناتورها در تلاشندند که نماینده منافع شهروندان ایالت‌هایشان باشند این مقیاس نسبتا خوبی است. راه دیگر این است که ما رای هر سناتور را با جمعیت آلتایش بسنجیم. این حساب این لایحه ۹۰درصد از آرای جمعیت ایالت‌ها را به دست می‌آورد. این مخالف آمار ۵۵درصدی آرای کنونی سناتورهاست. بنابراین اگر این تصویب لایحه به ۶۰درصد از آرای جمعیت ایالت یک سناتور نیاز داشته باشد، این لایحه تصویب می‌شود. در ایسن میان این نکته جانج است که چهار سناتور دموکرات (سناتور ایالت‌های آلاسکا، آرکانزاس، مونتانا و داکوتای شمالی) که باعث تصویب‌نشدن این لایحه شدند بر اساس قواعد اندازه‌گیری این گزارش تنها نماینده ۸/۶درصد از جمعیت ایالت‌هایشان هستند. در نتیجه اثر آرای آنها چهارویم‌برابر بیشتر از نتیجه آرا بر اساس جمعیت، تاثیر می‌گذارد. در مقابل، چهار سناتور جمهوریخواهی که بر خلاف دیگر هم‌حزبی‌هایشان از این لایحه حمایت کردند (ایالت‌های آریزونا، ایلینویز، مین و پنسیلوانیا) با هم نماینده ۴/۵درصد از جمعیت آمریکا هستند.

بنابراین جواب این سوال که چرا با وجود حمایت طیف وسیعی از مردم این لایحه تصویب نشده، این است: تصویب‌نشدن لایحه، نمونه دیگری از عواقب نظام انتخاباتی نامتناسب آمریکایرابطای انتخاب‌سناتورهاست.

«مقتدا صدر» روحانی تندرو عراقی در ابتدای ظهورش فردی بود که با برانگیختن تضادهای فرقه‌ای و زیرپاکداشتن رکنی دموکراسی جدید ایسن کشور، رفتارهای عجیب و غریبی از خود بروز می‌داد. او بین سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ «رئش المهدی» را تأسیس کرد که اقدام به قیام مسلحانه بر علیه دولت تازه شکل گرفته در عراق کرد و حوادث متعددی رابه همراه داشت. در مواردی این ارتش تأسیسات و سربازان آمریکایی را هدف قرار می‌داد و در موارد دیگر به نیروهای دولتی حمله می‌کرد یا می‌خواست در مناطقی حکومتی اسلامی برپا کند. در سال ۲۰۱۱ سرانجام نیروهای آمریکا از عراق خارج شدند. سال گذشته امه صدر پس از یک غیبت نسبتا طولای دوباره ظاهر شد و این‌بار نشان می‌داد که می‌خواهد مسیر خود را تغییر دهد. او در یک‌سال گذشته تاکنون تلاش کرده است تا تصویر خود را در چشم عراقی‌ها بهبود بخشیده و خود را به عنوان یک نیروی معتدل و میانه‌رو معرفی کند. صدر هم اکنون به صورتی آشکار خشنوت‌های تروریستی با فرقه‌گرایانه را محکوم می‌کند و با پشتیبانی از راه‌حل‌های سیاسی برای عبور از منازعات سعی می‌کند با رهبران سایر ادیان و فرق همکاری نشان داده و حتی به صورتی مشترک با آنها‌نامز جماعت‌بخواند.

این‌ها همه دالایی است که نشان می‌دهد که او به جد می‌خواهد نقش مثبت و تازه‌ای را در روند سیاسی عراق بازی کند. اما هنوز در بین بسیاری از مخالفانش این برداشت وجود دارد که ممکن است این‌ها همه تاکتیک‌های تازش‌های برای توسعه جاذبه نفوذ و قدرت او باشد. در هر دو حالت، باید گفت هرچه صدر بتواند در بین عراقی‌ها (اعم از شیعه و کرد و سنی) این برداشت را ج‌ا بیندازد که او یک شریک میانه‌رو و قابل اعتماد است درنهایت خواهد توانست از «نوری‌مالکی» که او هم یک نخست‌وزیر شیعه است امتیازات تازش‌وی دریافت کند. اما این عمل در مقابل، اهل سنت و کردهای عراق را ناراضی می‌کند زیرا کار کردن با‌صدر می‌تواند به دو نتیجه کامل متناقض منجر شود. هم‌راهی با او درمقابل «نوری‌المالکی» می‌تواند ترغیب‌کننده ایجاد یک روند سیاسی فراگیرتر شود اما درعین حال می‌تواند دوباره به تقویت قدرت شبه‌نظامیان طرفدار او نیز منجر شود. این‌رو به‌نظر می‌رسد عراقی‌ها قسبل از هر گونه همکاری با او باید بتوانند به وی بفهمانند که پیش از هرچیز حرف‌هایش را در عمل اثبات کند.

میراث صدر

صدر موفقیت‌آمیز نبود.

صدر در پایان این مرحله و بعد از شکستی که متحمل شد، سال ۲۰۰۷ راهی ایران شد و برای مدت چهار سال در آنجا ماند. رابطه صدر با مالکی همواره بین همکاری سیاسی و رودرویی نظامی در نوسان بوده است. وقتی سال ۲۰۱۱ صدر دوباره به عراق بازگشت اعتماد بهنفس خاصی داشت. این اتفاق بعد از انتخابات پارلمانی عراق بود که طرفداران صدر نیز توانسته بودند دست‌کم ۴۰ کرسی پارلمان را به دست آورند. صدر ابتدا تصمیم داشت یک نخست‌وزیر ضعیف و تابع خود را برای تشکیل دولت معرفی کند اما اصرار و پافشاری مالکی و حامیان داخلی و خارجی او برقای دولتش موجب شد تا صدر به ائتلافی پیوبندد که از مالکی حمایت می‌کرد. این عمل به‌طور طبیعی ناراضیاتی احزاب کردی را به دنبال داشت زیرا کردها تمایل داشتند این خدوشان باشند که

برآمده است. عمویش «محمدباقر صدر» فیلسوف مشهور شیعی بود و پدرش آیت‌الله محمدصادق صدر که یک روحانی مبارز و برجسته به‌شمار می‌رفت و هو به دست رژیم «صدام حسین» کشته شدند. مقتدا صدر برای نخستین‌بار تابستان سال ۲۰۰۳ بود که در صحنه سیاسی عراق ظاهر شد و نظر این‌ا مبتنی بر یک توهم طوطه را در یک گفت‌مان پرشور ارایه داد. دیدگاهی که در بین گروه‌هایی از شیعیان محروم و فقیر عراق بازتاب گسترده‌ای داشت و به سرعت طرفدارانی پیدا کرد. شبه‌نظامیان وابسته به صدر (جیش المهدی) در جنوب عراق فعال بودند. این در شرایطی بود که شبه‌نظامیان «القاعده» نیز در شهرهای مرکزی و مناطق سنی نشین به‌شدت فعال بوده و بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ علیه نیروهای آمریکایی دست به عملیات می‌زدند. در سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۰۸، صدر به صورتی آشکار با دولت المالکی درافتاد و تلاش کرد بر بصره و کربلا و میسان و تعدادی از مناطق بغداد از جمله شهر ک صدر تسلط پیدا کند اما این مساله بر خوردهایی را بین طرفداران صدر و دولت نوری‌المالکی به وجود آورد که درنهایت برای

جهان



دگردیسی «مقتدا صدر»

از افراط تا اعتدال

ترجمه: محمدعلی‌عسگری

صدی رفتار دولت مالکی منجر به ایجاد «ظلمی دیکتاتوری

شده است که از نیروهای مسلح و قوه قضاییه برای غلبه بر رقیبانش استفاده می‌کند.»

ماه دسامبر گذشته صدر یک‌بار دیگر این موضع‌گیری خود را تکرار کرد. در آن زمان تظاهراتی در تعدادی از استان‌های سنی‌نشین عراق علیه دولت مالکی به راه افتاده بود. صدر ابتدا از تظاهرات پارلمانی عراق بود که طرفداران صدر خواسته‌هایشان همراهی کرد. وی حتی تا آنجا پیش رفت که در کنار روحانیون اهل سنت در همان مناطق ایستاد و به صورت مشترک با آنها‌نامز جماعت خواند. پس از آن به یکی از کلیساهای بغداد رفت که در سال ۲۰۱۰ هدف یک حمله تروریستی شدید قرار گرفته بود. وی در بیانیه‌ای نوشت: «می‌توان با فرقه‌گرایی به جنگ فرقه‌گرایی رفت.» این سخنان نشان می‌داد که او تمایل دارد به صورت ریشه‌ای با خشنوت‌ها مقابله شود و این از سوی کسی چون او تا حدود زیادی غیرمنتظره بود.

اکنون که نیروهای آمریکایی از عراق خراج شده و گروه‌های اهل سنت نیز درحاشیه قرار دارند، کردها تلاش می‌کنند بر خلاف مالکی به دنبال یک شریک شیعی دیگری باشند و در این میان مقتدی صدر می‌تواند فرصت مناسبی را در اختیار آنان بگیرد. این در شرایطی است که صدر نیز می‌کوشد تا با کسب وجهه تازه‌ای که نماد اصلی‌اش اعتدال و میانه‌روی است دوباره به عرصه سیاست بازگردد. این رویکرد تازه صدر زامیبه چند عامل مهم است. یکی ضعف نیروهای نظامی حامی و پشتیبان صدر که دیگر قادر به یک روبرواری نظامی با دولت نیسنستند. مساله دیگر تمایل شدید صدر به مشارکت سیاسی در عراق است که ایجاد می‌کند تا او به دنبال هم‌پیمانان جدیدی باشد و

از سوی دیگر بتواند همدلی توده‌های مردم عراق اعم از همه طیف‌ها را با خود همراه کند. وی در یک رویکرد کلی تلاش می‌کند افکار عمومی را علیه دولت نوری‌الملکی تحریک کرده و او را ناموفق نشان دهد. از این‌ها گذشته، طی پنج‌سال گذشته جنبش تحت رهبری صدر دچار شکاف‌ها و اشعاب‌های متعدد شده است. از این‌رو صدر می‌ترسد که نوری‌الملکی با جذب بخش‌هایی از این نیروها او را مانند اهل سنت به حاشیه براند. برای مثال گروه‌های موسوم به اهل حق که از ارتش المهدی جدا شده‌اند هم اکنون در پی ایجاد یک حزب سیاسی قوی برای تصاحب برخی دستاوردهای صدر در عرصه انتخابات آینده هستند. بنابراین صدر نیز باید به دنبال راهکاری برای احیای محبوبیت گذشته خود بوده و نیز طرفداران تازه‌ای پیدا کند تا بتواند در انتخابات پارلمانی کشور که قرار است ابتدای سال ۲۰۱۴ برگزار شود، موفقیت خوبی به دست آورد.

تناقض صدر

با این همه از دیدگاه برخی گروه‌های مخالف دولت مالکی که درعین حال تمایل به همکاری با مقتدا صدر دارند وی برای آنها شخصیتی متناقض دارد؛ به این معنا که اگر صدر جدید را بپذیرند در واقع به یک دشمن سابق خود میدان داده‌اند و اگر او را پس بزنند ممکن است دوباره به همان راه‌های سابق کشیده شود، بنابراین خرمندی آن است که از یک طرف با او از در همکاری وارد شوند و از سوی دیگر از او بخواهند دست به تأسیس یک حزب سیاسی مشخص بزنند حتی که از عبور از رویکردهای فرقه‌گرایانه اجاره دهد تا سایر فرقه‌ها نیز در آن مشارکت داشته باشند زیرا صدر بارها گفته است که هیچ فرقه‌ای را کافر یا مشرک نمی‌داند و به همه آنها به صورت یکسان می‌نگرد. اهل سنت البته از صدر انتظار دارند که در برابر قانون یعنی‌زدایی بایستد. وی پیش‌تر توانسته بود طی یک معامله با دولت نوری‌المالکی ده‌ها نفر از شبه‌نظامیان شیعه را از زندان آزاد کند. اهل سنت انتظار دارند صدر با یاردمیایی خود بتواند ضمن حذف این قانون، کسانی را که به اتهام عضویت در حزب بعت به زندان افتاده‌اند نجات دهد. همچنین کردها از او انتظار دارند پشتیبان خواسته‌هایشان باشد. کردها می‌خواهند سهم بیشتری از منابع نفت و گاز عراق داشته باشند. این‌ها نکته سود حاصل از این منابع بین آنها به صورتی عادلانه تقسیم شود. این‌ها همچنین خواستار خودمختاری بیشتر در مناطق تحت نفوذ خود هستند.

صدر می‌تواند از طریق طرفدارانش در پارلمان، قوانینی را به تصویب برساند که درباره نحوه بهره‌برداری از منابع نفغ و گاز و مشارکت در سود حاصله از آنها ملاحظات آنها را در نظر آورد. تصویب چنین قوانینی به‌ویژه در باره نحوه تخصیص بودجه و قراردادهای مربوط به انرژی می‌تواند نزاع‌های مزمن بین کردها و دولت مرکزی را تخفیف داده و ثبات بین اربل و بغداد را تضمین کند. ائتلاف صدر و کردها چندی پیش نشان داد که تا کجا می‌تواند موثر باشد. در پایان باید پرسید آیا مقتدی صدر در این تحول خود از افراط‌گرایی به اعتدال و میانه‌روی پشتیبان یک گفت‌وگوی همه‌جانبه در عراق خواهد بود؟ طبیعی است که دعوت او به یک گفت‌وگوی همه‌جانبه می‌تواند بیاترگر جدیت و پابندی او به روند پیشرفت دموکراسی در عراق باشد. به هرحال بهتر است عراقی‌ها از رویکرد جدید صدر استقبال کنند و درعین حال بر او فشار آورند تا این رویکرد را به وسیله اعمالی ملموس نشان دهد نه اینکه تنها در سطح حرف باقی بماند.

منبع:المجله

دریچه

با «تاجر» چه باید کرد؟

● **مصاحبه با «طارق علی» که در پی می‌آید، نخستین‌بار در یک روزنامه انرشی و به زبان آلمانی منتشر شد. طارق علی فیلمساز و فعال سیاسی چپ‌گرای بریتانیایی- پاکستانی است و از اعضای تحریریه مجله «بیولفت ربویو» است.**

✚ **میراث «تاجر» چیست؟**

میراث او را به راحتی در بریتانیا می‌توان دید: میراثی که اساسا حکایت تباهی و زوال است: دولتی کوچک، پس‌پاشاهی و رعیتی و وابسته به نوستالژی و مهم‌تر از آن، وابسته به آمریکا تا آن‌را سرنیازنگه دارد. در مورد اقتصاد، مدل تاجری (حیرت‌انگیز است که هنوز سیستم‌دارهای کور آن را می‌ستایند) صنعتی‌زدایی کشور، خرید رای طبقه کارگر با خرج پولی که از نفت دریای شمال به دست آورد و ایجاد بنیان مالی کردن اقتصاد که در وال‌استریت در سال ۲۰۰۸ شکست خورد. ما در دنیای زندگی می‌کنیم که شخصی کردن سیلیست در آن آسان است. مسلم است که تاجر معیارهای سرمایه‌داری را پیش راند ولی او این معیارها را با انرژی و سنگدلی‌ای که مخصوص خودش بود، اجرا کرد. سیستم‌داران دیگری که دقیقاً همین سیاست‌های تاجر را اجرا کردند، بار ریتوریک کمتری به دوش کشیدند. برخی محافظه‌کاران آمریکایی بی‌هیچ خجالتی اعتراف می‌کردند که حزبشان از «پوزادیس» (جنبش حمایت از پتی بورژوا در دهه ۵۰ در فرانسه) انگلیسی تبعیت می‌کند. تاجر جنگ با کارگران معدن را بُرد و آنها را مجبور کرد اعتصابشان را بشکنند و پس از آن اتحادیه‌ها را از بین برد. انگلستان در آن زمان اتحادیه کارگری قدرتمندی داشت که به لطف تاجر زمینگیر شد. او اعتصاب‌کنندگان معن را «دشمن» می‌خواند. علاوه بر اینکه اتحادیه‌ها را خنثی کرد، حزب کارگر که‌نهار از نیز نابود کرد. نیگال لاوسان، رفیق کلینبه و رئیس خزانه در نقدی بر کتلی که در «فانتیشال‌تایمز» چاپ شد، گفت برای یک عضو حزب محافظه‌کار، اینکه میراث‌دار واقعی تاجر رهبر اپوزیسیون بود، ترازیک است. سیاست‌های «نونی‌بلر» حتی از ادامه صرف تاجر نیز فراتر رفته. البته ربه اندازه تاجر در نبرش موفق نبود. جنگ عراق کارش را ساخت و برای همیشه او را «دروغگوئی سادوح» در ذهن عموم حک کرد.

✚ **به نظر شما مهم‌ترین چیزی که تاجر به دست آورد چیست؟**

می‌توانم به تخریب قدرت اتحادیه‌ها و حزب اپوزیسیون اشاره کنم. بلر و هم مسلکشان حزب کارگر را «تاجریره» کردند و تا امروز هم ادامه دارد. این‌ها پیش‌شرط‌های خصوصی‌سازی و بازاری کردن کشور با پول خصوصی بود که سلفه‌نشان‌کش بر بخش عمومی را ادامه می‌دهد. دوره تاجر بهترین عصر آنها بود. حالا به بریتانیا نگاه کنید. کن لوچ، کارگردان سینما پیشنهاد کرده بود که مراسم خاکسپاری تاجر را باید به مزایده گذاشت و به شرکتی سپرد که بهترین قیمت را پیشنهاد می‌دهد. می‌توان اضافه کرد که در سراسر اروپا باید به کتب‌های خصوصی سپرد؛ با لگوهایشان که روی تابلت نصب کرده‌اند.

✚ **به نظر شما بزرگ‌ترین اشتباه او چه بود؟**

همه چیز: از نولیبرالیسم تا جنگ‌هایی که راه انداخت، از دید خودش مسیر موفق بود. میراثش به لطف تونی بلر و «گوردون براون» همچنان زنده است. جز اینکه تا حدی بی‌گناه‌ه‌راس و نژادپرست بود. به‌عاطور که اخیراً نخست‌وزیر اسرائیل و یادوری کرد. تاجر به او گفته بود: نژادش اسرائیلی شبیه «فیجی» شود. به خاطر همین اظهارنظر رابطه او و همسر مالزیایی‌اش شرکاب شد. تاجر در کمین انتخاباتی خودش تشریح کرد که چگونه «هماجران» بریتانیا را دارند در مراب فرومی‌برند. زمانی این حرف‌ها را زد که دودرصد جمعیت بریتانیا، اصالتاً اما آنجا نبودند! بلر و براون ایده چندفرقه‌گرایی «لوسی» را پرداختند. لوسی «دوبد کلبرون» و «اد میلیند» دوباره سرزنش و محدود کردن مهاجران را شروع کردند.

✚ **هائنتور که مرگ تاجر منازعه‌برانگیز شد، در زمان حیاتش نیز منشا اختلافات زیادی بود. او جامعه بریتانیا را دو شقه کرد: میان «آنها که می‌خواهند» و «آنها که نمی‌خواهند».** **میان «زنده‌ها» و «مزانده‌ها».** **میان «خشک‌ها» و «ترها»** **میان «از ما» و «غیر از ما».** **او این کارها را به تنهایی نکرد.** **مسیر جدید سرمایه‌داری بریتانیا از پیش مورد توافق حزبش به رهبری «ادوارد هس» قرار گرفته بود.** **تاجر و پيروانش این مسیر را محقق کردند و از آن فرات رفتند.** **جامعه بریتانیا به شدت متناقض است ولی این اشتقاق در سیستم عمومی تاجرانی ندارد.** **هر سه حزب اصلی اکنون افراطی شده‌اند.** **فرآیند دموکراتیک هم در سراسر اروپا و هم آمریکای شمالی تحت فشار زیادی است.**

✚ **نظر تان درباره جشن‌های خیابانی پس از مرگ تاجر چیست؟**

این جشن‌ها اجتناب‌ناپذیر بود و در عین حال نشانه نامیدی هم هست. من هرگز از این گونه ادبیات ضد زن خوشم نمی‌آمد.

✚ **آیا آثار بریتانیای حال حاضر کشور تاجر است؟ منظورم این است که کشور هنوز تحت تاثیر او و میراث اوست؟** **آیا دنیا بریتانیا را کشوری می‌شناسد که بر اساس راه تاجر توسعه یافته است؟**

بی شک البته به جز اسکاتلند، اسکاتلندی‌ها هرگز به تاجر ای ندانند. اما باید دید آنها شجاعت دارند که از تاجر عبور کنند و در قامت کشوری مستقل دیده شوند یا نه؟ امیدوارم بتوانند. اگر این اتفاق بیفتد در نگلستان هم فضای سیاسی جدیدی گشوده خواهد شد.

✚ **دوره حکومت تاجر برای اکنون ما چه درسی دارد؟** **شلی، شاعر قرن نوزدهم آنچه اکنون به آن نیاز داریم را خیلی خوب تصویر کرده است.** **اکنون انگلستان اپوزیسیونی به معنای واقعی کلمه ندارد.** **کودکان روزهای بهتر!** **مانند شیر، پس از چرتی کوتاه، برخیزید!** **بیشمار و شکست‌ناپذیر!** **زنجیرهایتان را همچون شبنمی که به خواب هر صورتان چکیده، بیافشاید.** **شما میسارید و آنها اندک.**

هستند که سبب‌ساز بحران بوده‌اند) دست به اقداماتی می‌زنند و هزینه‌های بحران را بر دوش بخش عمومی می‌اندازند. بحران جاری نمونه گویایی از این دست اقدامات است. اما بر خلاف موارد قبلی نشانه‌هایی وجود دارد که این‌بار تغییر سیستم محتمل‌تر از همیشه است. اولین نشانه ابعاد بحران است. حساب فروریخته بازار مسکن ایالات متحده نمایانگر ثروت منداشده وسیعی به ارزش هشت تریلیون دلار بود. این عدد بیش از ۱۱ درصد تولید ناخالص داخلی کل جهان است و حتی شامل حباب‌های فروریخته مسکن در اروپا و جاهای دیگر نیز نمی‌شود. این اتفاق، شکست بازار در ابعادی وحشتناک است. نشانه دیگر، کشوری است که از شهروندانش محافظت کرد، دیکتاتران را به زندان انداخت و مقابل‌درش از قبل نیز به‌مراتب بی‌طرف شده است. این کشور، ایسلند، بعد از آرتانتین دومین کشوری است که از پرداخت بدهی‌های حاصل از بحران مالی سر باز می‌زند. بلایایی که گویی «همگان» انتظارش را می‌کشیدند (قطع دسترسی به بازارهای ارزهای بین‌المللی)، قرار گرفتن ایسلند در لیست سایه سرمایه‌گذاران و …، هیچ‌گاه به‌وقوع نپیوست و نشان داد که حتی کشورهای کوچک می‌توانند در مقابل کارتل اعتباردهندگان بین‌المللی بایستند و جان سالم به‌در ببرند. تا سمرشق دیگران شوند. ایسلند نشان داد که هیچ چیز طبیعی در مورد نولیبرالیسم وجود ندارد. تصمیم حمایت از نخبگان در مقابل عوارض بازار و استفاده هم‌زمان از همان بازار‌ها برای مجازات همه‌دیگران بی‌عدالتی سیاسی است و نه قانون طبیعی، و این بی‌عدالتی تضمینی است برای این امر که نولیبرالیسم به تاریخ خواهد پیوست.

بازار‌ها نهایتاً یک قسار‌داد اجتماعی چون عقد ازدواج هستند. و همان‌طور که، حالا دیگر حرکت به‌سمت برابری در عقد ازدواج اجتناب‌ناپذیر به‌نظر می‌آید، اصلاح ادیکال مناسبات ما با بازار نیز گریز‌ناپذیر خواهد بود.

چهار نشانه ناپایداری «نولیبرالیسم»

سمیر دوستانی . ترجمه: مریم امیری

شاید مکانیسم-تنظیم تجارت جهانی به شیوه‌ای است که بیش از سود شرکت‌ها، به حقوق‌یشر اولویت دهد.
۳-تجارت با ارز محلی رواج یافته است
آمریکا علاوه بر صندوق بین‌المللی پول، با استفاده از تفوق دلار، سیستم اقتصادی جهانی را کنترل می‌کند. برخی معاملات خاص- مانند خرید و فروش نفت- باید به‌دلار آمریکا صورت گیرد. دلار آمریکا ایمن‌ترین ارز به‌شمار می‌رود. نتیجه این است که ارزش دلار، قدرت خرید مصرف‌کننده‌های آمریکایی و میل به معامله با آمریکا، مصنوعاً بالا نگه داشته می‌شود. چنین معاملاتی برای هیچ کس (حتی خود آمریکا) منفعت ندارد. برخی کشورها به‌دنبال گزینه‌های دیگری رفتند. توافق برای استفاده از ارز محلی میان برزیل و چین، و ژاپن و کشورهای BRICS آغاز شد. گرچه برخی از این توافق‌ها به نتیجه نرسید؛ ولی هرگاه به‌اجرا درآیند، چالشی برای وضع موجود شدند.

۴- اتفاقات میان سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸
نشان داد که بازار‌ها خودتنظیم‌گر نیستند
مورد «ایسلند» نیز نشان داد که راه‌های دیگری هم هست. بحران مالی ۲۰۰۸-۲۰۰۷ اولین بحران عصر نولیبرال نیست- درواقع تعبیر دقیق‌تر این است که عصر حاکمیت نولیبرالیسم را «زمانه بحران‌های مالی» بخوانیم. از بحران مکزیک در ۱۹۸۲ تا بحران‌های متعاقب آن در سایر کشورهای آمریکای لاتین، تا سقوط بازار سهام ایالات متحده در ۱۹۸۷، تا مورد ژاپن در ۱۹۹۰، تا بحران مالی آسیا در ۱۹۹۷، و برزیل و روسیه، برای این امر که نولیبرالیسم به تاریخ خواهد پیوست. سقوط حباب دات‌کم، به‌عندتر از سال ۱۹۸۰ لحظه‌ای بدون بحران‌های مالی سیری شده است. آنچه عموماً در چنین مواقعی اتفاق می‌افتد این است که دولت‌ها برای محافظت از نخبگان (معمولاً این نخبگان بانکدارهایی

تحقیقات صندوق، پیش‌ازاین هم به نتیجه مشابهی رسیده بود، در ژانویه ۲۰۱۳ بود که اقتصاددان ارشد صندوق، مطلبی منتشر کرد که می‌توان گفت اعتراف به اشتباه بود. مشخص شد کاهش هزینه‌های عمومی بیش از آنکه رشد اقتصادی به‌دنبال داشته باشد، به آن ضربه می‌زند. ما‌جرا به نوعی دیگر هم پیچیده است. در سال‌های گذشته تصمیم‌سازان به مقاله‌ای از یکی از اقتصاددان‌های «هاروارد» استناد می‌کردند که خطر کشورهایی را گوشزد می‌کرد که برای تأمین هزینه‌های عمومی، به استقراض روی می‌آورند. در این مقاله پیشنهاد شده بود اگر دیون از ۹۰درصد تولید ناخالص داخلی فراتر رود، اقتصاد به‌دلیل مخارج بالا بحرانی خواهد شد و باید سیاست‌های اقتضایی اتخاذ شود. مراجع رسمی همه‌جا برای توجیه کاهش بودجه به این مقاله استناد می‌کردند. بعدها مشخص شد نتیجه‌گیری‌های این مقاله پر از اشتباه بوده است؛ مثلاً نولیبرالی را پیاده کردند، دیدند که چگونه سود شرکت‌ها با همان سرعتی سر به فلک کشید که دستمزدها به قهقرا رفت. در کشورهای درحال توسعه اوضاع خیلی بدتر از این است. قریباً متعاقب اجرای این سیاست‌ها در دهه رکود اقتصادی را تجربه کرد. تجربه کشورهای آفریقایی لاتین و آسیا بهتر از این نبود. دهه گذشته شاهد پیشرفت‌هایی بودیم، بااین همه اجماع جهانی هنوز در ازبین‌بردن چیزهایی مثل گرسنگی و بلایای قلیل پیش‌بینی ناتوان بوده است. خبر خوب این است که ظاهراً عصر نولیبرالیسم پس از قرن‌های طولانی، به دلایل زیر، به پایانه نزدیک می‌شود:

۱- صندوق بین‌المللی پول بزرگ‌ترین که کاهش هزینه‌های دولت پاسخ همه مسائل نیست
صندوق سه دهه تسام، کشور‌ها را وادار می‌کرد اقتصادشان را بر اساس اصول نولیبرالی بازسازی کنند. به‌ویژه آن‌دسته کشورهایی که برای گرفتن وام از صندوق مجبور شدند به خواسته‌طبلگران اشان گردن نهند. هرچند اولویت دارد، خبر خوبی بود. حالا جدال بر سر چارچوب-